



۲۰۱۷/۰۸/۲۵



عارف عباسی

تا به کی در این جهنم سوخت راه بیرون رفت کجاست؟

بسیار دور نمی روم و صرف به چهار دور و بری وطنم نظر می اندازم، دیگران را می نگرم که علی الرغم بعضی محدودیت ها و بقایای آثار نظام های استبدادی و بعضاً زمام داران خود کامه، مطلق العنان و ارثی، به آسودگی، صلح و ثبات زیست دارند، و با قافله تمدن همگام اند، مساعی شان در جهت بهبود وضع ممالک شان و رفاه و آسایش باشندگان آن مسیر یافته. با بعضی استثنائات در تنظیم حیات اقتصادی و اجتماعی شان قوانین ناقد بوده رسم پرسیان، باز خواست و جواب دهی تاحدی متداول است. همسایه های شمال آمو تاجکستان، ازبکستان و ترکمنستان با پشت سر گذاشتن استعمار شش دهه و اندی در تلاش رشد اقتصادی استثمار و بهره برداری منابع طبیعی خود بوده، بالای ما دریا سالار و آب دار باشی، برق و گاز می فروشند. در جنوب و جنوب شرق ما پاکستان قانون و اراده مردم با تعلیق صدر اعظم جلوه نمایی کرد و بر بنیاد اسناد با تطبیق پلان انکشافی طویل المده پاکستان تا سال ۲۰۲۲ به یک کشور ثروتمند منطقه تبدیل گردیده و زمینه کار برای ۲،۵ میلیون پاکستانی میسر می گردد (اگر از درون متلاشی نشود). در غرب ما ایران با هزاران مشکل خارجی و داخلی و یک زمام داری قهار، جبار و مستبد مذهبی از آرامی نسبی برخوردار بوده با تمام تعزیرات و قیودات در همه ساحات روبه انکشاف است و بحیث یک قدرت سیاسی و نظامی در منطقه تبارز نموده به مردم تا حدی حق انتخاب وکلای پارلمان و رئیس جمهور داده شده.

ولی دریغا و حسرتا! که قریب چهل سال است که وطن ما در خون می تپد و آتش می سوزد، ویران و پریشان و نا امید با مصائب و بدبختی های چندین جانبه دست بگریبان است، حال و احوال ما با گذشت هر ماه و سالی بد تر و وخیم تر می گردد و آینده اطمینان بخشی در افق انظار پیدا نیست.

در حالی که مرا سودای ادعای دانشمندی و چیز فهمی در سر نیست با عقل قاصر خود تیره روزی های میهنم را در عوامل ذیل درونی می بینم. عوامل بیرونی خود بحث جداگانه و طویل است که در آینده روی آن صحبت خواهم نمود

عوامل داخلی و خود ما که شامل مصائب آتی است:

اول- مصیبت عظیم و تهداب و اساس همه بدبختی های ما:

حق دادن بیش از حد امریکا به خود بود که برای افغانستان مطابق تخیلات خود بدون شناخت جامعه دولت ساخت و نظام آراست و دولت مردان انتصاب نمود، جامعه که بیش از دو دهه و اندی استثمار شده، رنج دیده بحران دیده، قربانی داده و متواتر ظلم کشیده و باهم جنگیده.

باز هم اگر امریکا به آراستن نظام اکتفاء می کرد و جنایت پیشه، قاتل و ناقض حقوق بشر را دولت دار ما نمی ساخت و اجازه می داد که اشخاص اهل، صالح، با کفایت و صاحب تخصص زمام امور را بدست می گرفتند و وطن ما دچار این همه سیاه روزی و مصیبت نبوده در گرو مافیای سیاسی و اقتصادی نمی بود.

ای کاش امریکا برای اجیران خود که با طالب در زمین جنگیده بودند و در برابر دیدگان باز امریکا خلاف تمام میثاق های بین المللی و قوانین جنگ هزاران اسیر طالب را قتل عام کردند، برای هر کدام شان یک میلیون دالر بخشیده و معاش ماهوار مستمری برای شان از خزانه امریکا تعیین می کرد و افغانستان را چون میراث بابا میان این ورثه تقسیم نمی کرد، و به مردم افغانستان مجال و موقع می داد که سرنوشت وطن شان را فارغ از گرایش های قومی تعیین نمایند حال ما چنین زار و فلاکت بار نمی بود..

این سلب حق مردم توسط امریکا بانی و عامل عمده انشعابات، تفرقه ها و پریشان حالی افغانستان و مانع بس بزرگ در راه انکشاف اقتصادی و رفاه اجتماعی و زمینه ساز مداخلات اجنبیان است، که تأثیرات شوم آن بر کلیه شئون زندگی ما تا امروز سایه انداخته.

دوم- خواب طولانی ملت، و نیاموختن از تجارب گوناگون و دروسی که معلم زمانه از هر مکتب و مدرسه به ما داد. تحولات در هر کشوری رونما می گردد، ولی نه به چهار نعل دویدنی که در وطن ما رخ داد، که سابقه ندارد، هر دور و هر دگرگونی کوره های بود که ملت افغانستان از آن بیرون شد. در هر وجب خاک ما خون هموطن ما ریخته شده، عوامل مختلف ملیون ها افغان را تارک میهن و محتاج و احتیاج دیگران ساخت، در این آوارگی ها غرور، حیثیت و وقار افغان پامال شد.

ما باید هوشیار ترین، بیدار ترین و آگاه ترین مردم دنیا می بودیم.

دریغ! که چنین نیست تا حال ما دسایس دشمنان و نیرنگ مزدوران شان را درک نکرده و ندانسته ایم. ما ندانستیم که سعادت ما، رفاه و آسایش ما در زیست باهمی، اتحاد، هم بستگی و هم دگر پذیری ما است و این حدود جغرافیایی را که نامش افغانستان است باید خانه مشترک زادگاه خود و آرامگاه نیاکان خود می پنداشتیم.

درز های جدایی ها و فاصله ها هر روز فراختر و عمیق تر می گردد.

ما خود را آله دست مشت جنایت پیشگان سود جوی گماشته اجنبیان ساخته به دور شان حلقه زده با سخنان اغوا گرانه شان فریب خورده به جفنگیات، لاطایلات فتنه انگرانه شان نعره تکبیر می گوئیم، در حالی که این ها برای منافع شخصی و تأمین اهداف بیگانگان آتش نفاق و صد پارچگی را شعلور ساخته در آن تیل می ریزند.

سوم- مقفودی اصل براننده حب وطن که انگیزه واقعی رهایی و نجات از تیره روزی ها است.

چهارم- کم رنگ بودن و نا پیدا بودن اقشار دانا، آگاه، منور و روشن گر و روشن بین و روشن ضمیر که بحیث مشعل داران راه معرفت و بیداری مردم و منادیان حقایق که دست مردم خود گیرند و آن ها را به روشنایی های حق طلبی، عدالت خواهی رهنمون شده متوجه حقوق حقه مدنی شان در تمثیل واقعی حاکمیت ملی در تعیین سرنوشت مملکت گردانند.

با کمال تأثر و اندوه بیکران حتی جمعیتی از این اقشار منافع خود را در دنباله روی جانان می بینند و یا دسته دیگری به نام استاد دانشگاه، خبره سیاسی، محقق و مؤرخ و عالم اجتماعی به سخن سرایان حرفوی تبدیل شده در هر فرصتی رسالت اصلی و تقوای مسلکی را کنار مانده فخر به فضل فروشی می کنند. شب و روز را در مدح و ثنا یا مذمت گذشتگان سپری نموده تیل و فلیته چراغ معرفت را بی مورد ضایع می سازند.

پنجم- فقدان زعامت ملی و برخاسته از بطن جامعه با جایگاه و پایگاه مردمی و معرفت کامل با سوز و درد جامعه و با عشق سرشار وطن پرستی در سینه. زمام داران ملی در بحرانی ترین احوال یک مملکت نقش سازنده و برآورنده داشته تاریخ گواهی های بی شمار از نجات جوامع از بدبختی ها توسط خرد، فراست، دانش، وطن پرستی ایثار و فداکاری زمام داران مردمی دارد.

ولی برای ما زمام دار آورده شد و جانی، رهزن و فاسد همکارش انتصاب گردید و یا نظام عجایب و الغرائب بوقلمون زمام داری بر ما تحمیل شد.

ششم- بحران اقتصادی و نبود یک طرح منسجم اقتصادی بر مبنای تصنیف نیازمندی ها و تعیین رجحانات: بلیون ها دالری که در این وطن سرازیر شد چون باران کم دوام در دشت خشک و سوزان یا در زمین جذب شد و یا به هوا تبخیر گردید. افغانستان به زایشگاه و پرورشگاه جنایت، انواع فساد، قاچاق، قانون شکنی، بی عدالتی، اعتیاد به مواد مخدره و خفه ساختن صدای مردم تبدیل شد.

در این ۱۷ سال به روی محاسبه چه اعمار شد؟ و در کدام ساحه انکشاف چشمگیر رونما گردید؟ ما چه داریم؟ کدام فابریکه که حد اقل ۵۰۰۰ نفر در آن استخدام شده باشد، کدام فارم عصری و میکانیزه زراعتی، کدام بند بزرگ آبیاری و تولید برق، کدام شفاخانه جدید الاحداث، و حتی احیای آن دستگاه های ویران شده ما. هفتم- نبود رهبران ملی:

در موجودیت زورآوران صاحب قدرت سیاسی و ثروت چون رشید دوستم، عطای نور، امیر اسمعیل، خاندان کرزی، خاندان حاجی قدیر، حاجی محمد محقق و سرداران شورای نظار امکان سر بالا نمودن کسی و ادعای رهبری نمودن وجود نداشته و زمینه چنین امکان مطلقاً ضیق گردیده و در نبود رهبران ملی بر خاسته از بطن جامعه امیدی برای اصلاح، تغییر و بهبود باقی نمی ماند.

جنایت و عمل شنیع و فجیع رشید دوستم، معاون اول رئیس جمهور، در حق یک هم وطن محاسن سفید ما مثال برآورنده خفه کردن صدای مردم و سرکوبی نهضت رهایی از ستم جانیان است. هراس افگنی و تخویف مردم توسط داره ماران امان الله گذر و قوماندان جرئت با همدستی و حمایت امرالله صالح و سرکردگان شورای نظار مثال های دیگر انحصار زور آوران بر ذهنیت های عام است.

پایان